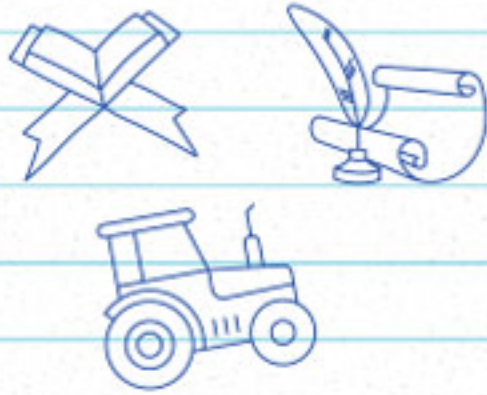


درس اول

الزراعة و تربية المواشي





الْعَزْشُ الْأَوَّلُ

الزَّرَاعَةُ وَتَرْيَةِ الْمَوَاشِي

کتابنامه درس اول

الزَّرَاعَةُ: کشاورزی

﴿عَلَيْكُمْ بِالْفَنِّ وَالْحَرْثِ﴾ رسول الله ﷺ

ترجمه: دام‌داری و کشاورزی کنید.

﴿لِلزَّرَاعَةِ دَوْرٌ مُّهِمٌّ فِي حَيَاتِنَا. وَ هِيَ أَسَاسٌ فِي ظُهُورِ الْحَضَارَاتِ الْقَدِيمَةِ﴾

ترجمه: کشاورزی نقش مهمی در زندگی ما دارد. و آن، پایه و اساسی در پیدایش تمدن‌های قدیمی است.

﴿الزَّرَاعَةُ، مَصْدَرٌ رَّيْسِيٌّ لِلْحُصُولِ عَلَى الْغِذَاءِ﴾

ترجمه: کشاورزی، منبع اصلی برای به دست آوردن غذاست.

• کالبدشکافی: «گم» در «علیکم»: ضمیر متصل

• الزَّرَاعَةُ: اسم مفرد مؤنث

• دَوْرٌ مُّهِمٌّ: موصوف و صفت

• «نا» در «حیاتنا»: ضمیر متصل

• هي: ضمیر منفصل

• الْحَضَارَاتِ الْقَدِيمَةِ: موصوف و صفت (ترکیب وصفی)

• مَصْدَرٌ رَّيْسِيٌّ: موصوف و صفت

• الْحُصُولِ: مصدر مجزء از ریشه «ح ص ل»

﴿الزَّرَاعَةُ، تَخْلُقُ فُرْصَ عَمَلٍ لِكَثِيرٍ مِنَ الْأَشْخَاصِ﴾

ترجمه: کشاورزی، فرصت‌های کاری را برای بسیاری از افراد می‌آفریند.

﴿قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ ؑ﴾

ترجمه: امام صادق ؑ فرمودند:

﴿خَيْرُ الْمَالِ، زَرْعُ زَرْعِهِ صَاحِبُهُ﴾

ترجمه: بهترین ثروت، کشتی است که صاحبش آن را کاشته است.

• کالبدشکافی: «تَخْلُقُ» فعل مضارع مفرد مؤنث غایب

• فُرْصَ: جمع مکسر

• کثیر: غلی وزن «فَعِيل»

• أَشْخَاصَ: جمع مکسر

• قَالَ: فعل ماضی مفرد مذکر غایب

• زَرْعَ: فعل ماضی مفرد مذکر غایب

• «هُ» در «زَرْعُهُ»: ضمیر متصل



زَرَاعَةُ الرُّزِّ
کاشت برنج



حَصَادُ الْقَمْحِ
برداشت گندم



حصاد البطاطس
برداشت سیب زمینی



زراعة الشوندر
کاشت چغندر

تربية المواشي: دام داری

تربية المواشي مصدر رئيسي لمنتجات الألبان واللحوم والصفوف.

ترجمه: دام داری منبع اصلی برای فرآورده های شیری و گوشت ها و پشم است.

مئات الآلاف من سكان القرية يحصلون على دخل كبير من تربية المواشي داخل أراضيهم.

ترجمه: صدها هزار (نفر) از ساکنان روستا درآمد بسیاری (بزرگی) را از دام داری داخل زمین هایشان به دست می آورند.

کالبدشکافی: تربية: اسم مفرد مؤنث: المواشي: جمع مکسر: مصدر: علی وزن «مفعل»: مصدر رئيسي: موصوف و صفت: منتجات: اسم مفعول: الألبان: جمع مکسر: اللحوم: جمع مکسر: مئات: جمع مؤنث سالم: الآلاف: جمع مکسر: سكان: جمع مکسر و مفرد «ساکن» علی وزن «فاعل» القرية: اسم مفرد مؤنث: يحصلون علی: فعل مضارع جمع مذكر غایب: دخل كبير: موصوف و صفت: أراضي: جمع مکسر: «هم» در «أراضيهم»: ضمير متصل

هو أنشأكم من الأرض و استعمرکم فيها

ترجمه: او شما را از زمین پدید آورد و خواستار آباد کردن آن از شما شد.

قال الإمام الصادق

ترجمه: امام صادق فرمودند:

نعم المال الشاة

ترجمه: گوسفند، چه ثروت خوبی است.

کالبدشکافی: هو: ضمير منفصل: أنشأ: فعل ماضی مفرد مذكر غایب از باب «إفعال»: «کم» در «أنشأکم»: ضمير متصل: الأرض: اسم مؤنث (معنوی) استعمر: فعل ماضی مفرد مذكر غایب از باب «استفعال»: «کم» در «استعمرکم»: ضمير متصل: الشاة: اسم مفرد مؤنث



تربية البقر
پرورش گاو (گاوداری)



تربية الغنم
پرورش گوسفندا



تربية الجمال
پرورش شترها



تربية الماعز
پرورش بز

حوار (في سوقٍ مشهد)
گفت وگو (در بازار مشهد)

بائع الملابس
فروشنده لباس‌ها

الزائرة العراقية
زیارت‌کننده عراقی

عليك السلام، مرحباً بكِ سلام بر شما، خوش آمدید.

سلام عليكم. سلام بر شما.

كم سعر هذا القميص الرجالي؟ قیمت این پیراهن مردانه چقدر است؟

أربعمئة ألف تومان. چهارصد هزار تومان.

أريد أرخص من هذا. ارزان‌تر از این را می‌خواهم. هذه الأسعار غالية. این قیمت‌ها گران است.

عندنا بسعر ثلاثمئة وخمسين ألف تومان. تفضلي، أنظري. ما به قیمت سیصد و پنجاه هزار تومان (هم) داریم. بفرما، نگاه کن.

أي لون عندكم؟ چه رنگی دارید؟

أبيض وأسود وأزرق وأحمر وأصفر وبُنفسجي. سفید و سیاه و آبی و قرمز و زرد و بنفش.

بكم تومان هذه الفساتين؟ این لباس‌ها (ی زنانه) چند تومان است؟

تبدأ الأسعار من خمسمئة ألف إلى ستمئة ألف تومان. قیمت‌ها از پانصد هزار تومان شروع می‌شود تا ششصد هزار تومان.

الأسعار غالية. قیمت‌ها گران است.

سيّدتي، يختلف السعر حسب النوعيات. سرکارخانم، قیمت براساس اجناس تفاوت دارد.





لغات / مفرد و جمع / مترادف و متضاد

• مفرد: الحضارة ٥٢. الحياة: زندگی • مترادف: العيش ٥٣. الدَّخْل: درآمد ٥٤. الدَّوْر: نقش ٥٥. الرُّجَالِي: مردانه • متضاد: النِّسَائِي ٥٦. الرُّخِيس: ارزان اسم تفضيل: أرخص • متضاد: الغالي ٥٧. الرُّزْز: برنج ٥٨. رَضِي: راضی شد ٥٩. الرِّئِيسِي: اصلی ٦٠. الرِّزَاعَة: کشاورزی، کاشتن ٦١. السَّبِيل: راه، مسیر • جمع: السُّبُل ٦٢. السَّعْر: قیمت • جمع: الأسعار ٦٣. الشُّكَّان: ساکنان • مفرد: الشَّاكِن ٦٤. الشُّوْق: بازار ٦٥. الشَّاة: گوسفند ٦٦. الشُّوْنْدَر: چغندر ٦٧. الصُّنَاعِيَّة: صنعتی ٦٨. الصُّوْف: پشم ٦٩. ضَلَّ: گم شد، گمراه شد مضارع: يَضِلُّ ٧٠. الظَّائِزَة: هواپیما ٧١. الظُّهُور: پیدایش ٧٢. الغَالِيَة: گران • متضاد: الرُّخِيس ٧٣. غَلَبَ: غلبه کرد ٧٤. الغَنَم: گوسفندها، گوسفندداری ٧٥. الفُرْص: فرصت ها • مفرد: الفُرْصَة ٧٦. الفُستَان: لباس (زنانه) • جمع: الفُستَائِن ٧٧. الفُنِّيَّة: هنری ٧٨. القَرِيَّة: روستا • جمع: القُرَى	٢٧. الأَكْبَر: بزرگ ترها • مفرد: الأَكْبَر • متضاد: الأصَاغِر ٢٨. الأَلْبَان: فرآورده های شیری • مفرد: اللَّبَن ٢٩. أنشأ: پدید آورد ٣٠. الأنْفَع: سودمندتر، سودمندترین ٣١. إنكسر: شکسته شد مضارع: يَنْكسرُ ٣٢. البائع: فروشنده ٣٣. البَحْث: پژوهش • جمع: الأبحاث ٣٤. بدأ: شروع کرد مضارع: يَبْدأُ ٣٥. البَضَائِع: کالاها • مفرد: البِضَاعَة ٣٦. البطاطس: سیب زمینی ٣٧. البطاقة: بلیت ٣٨. البَقَر: گاو ٣٩. البنفسجي: بنفش ٤٠. تبادَل: عوض کرد ٤١. تحزُّونَ: می کارید • مترادف: تَزْرَعُونَ ٤٢. تَخْلُق: خلق می کند، می آفریند ماضي: خَلَقَ ٤٣. التَّريَّة: پرورش، تربیت کردن تربية القواشي: دام داری ٤٤. جادل: ستیز کن، بحث کن مصدر: مُجَادَلَة ٤٥. الجَبَل: کوه • جمع: الجِبَال ٤٦. الجمال: شترها • مفرد: الجَمَل ٤٧. الحافِلة: اتوبوس ٤٨. الحرث: کاشتن • مترادف: الرِّزَاعَة • متضاد: الحَصَاد ٤٩. الحصاد: برداشت، درو کردن • متضاد: الرِّزَاعَة ٥٠. الحُصُول عَلٰی: به دست آوردن ٥١. الحضارات: تمدن ها	١. الآلاف: هزاران • مفرد: الألف ٢. الآلة: ابزار، وسیله • جمع: الآلات • مترادف: الأداة ٣. ابْخَثَ عَنْ...: جست و جو کن، دنبال ... بگرد ٤. الأَبْيَض: سفید ٥. الأَثْقَل: سنگین تر، سنگین ترین الثَّقِيل: سنگین ٦. الأَخْب: دوست داشتنی تر، محبوب ترین ٧. الأحسن: بهتر، بهترین ٨. الأَحْمَر: قرمز ٩. الأَرَاذِل: فرومایگان، پست ترها • مفرد: الأَرْدَل ١٠. الأرض: زمین • جمع: الأراضي ١١. أريد: می خواهم ماضي: أَرَادَ / مصدر: إِرَادَة ١٢. الأَرْزَق: آبی ١٣. الأساس: پایه، اساس ١٤. اِسْتَعْمَر: خواستار آباد کردن شد مضارع: يَسْتَعْمِرُ / مصدر: اِسْتِعْمَار ١٥. الأسوأ: بدتر، بدترین • متضاد: الأحسن ١٦. الأسود: سیاه ١٧. الأشخاص: افراد • مفرد: الشَّخْص ١٨. الأصَاغِر: کوچک ترها • مفرد: الأصغر • متضاد: الأَكْبَر ١٩. الأصفر: زرد ٢٠. الأطيب: پاک تر، پاک ترین ٢١. الأعْذَل: عادل تر، عادل ترین ٢٢. الأعْلَم: داناتر، داناترین ٢٣. الأعلى: بلندتر، بلندترین ٢٤. الأغلى: گران تر، گران ترین • متضاد: الأرخص ٢٥. الأفاضل: شایستگان، برترها • مفرد: الأفضَل ٢٦. اقْتَرَبَ: نزدیک شد • متضاد: اِبْتَعَدَ
--	---	--

۷۹. القمح: گندم
۸۰. القميص: پیراهن
۸۱. اللحوم: گوشت ها، انواع گوشت
• مفرد: اللحم
۸۲. اللسان: زبان
• جمع: اللسنة
۸۳. اللون: رنگ
• جمع: الألوان
۸۴. الماعز: بز
• جمع: الماعز
۸۵. البسات: صداها
• مفرد: البسة
۸۶. مئات الآلاف: صدها هزار
۸۷. المحاصيل: محصول ها
• مفرد: المحصول

۸۸. المذن: شهرها
• مفرد: المدينة
۸۹. مريحاً بك: خوش آمدی
۹۰. المصدر: منبع
• جمع: المصادر
۹۱. المظاهر: نمادها، نشانه ها
• مفرد: المظهر
۹۲. الفلايس: لباس ها
• مفرد: الملبس
۹۳. المنتجات: فرآورده ها، محصولات
۹۴. المواشي: چارایانی مانند گاو، گوسفند و شتر
• مفرد: الماشية
• مترادف: البهائم
۹۵. الميزان: ترازو، ترازوی اعمال

- جمع: الموازين
۹۶. النص: متن
• جمع: النصوص
۹۷. النعم: نعمت ها
• مفرد: النعمة
۹۸. نعم...: چه... خوبی است
۹۹. النوعيات: جنس ها
• مفرد: النوعية
۱۰۰. هلك: هلاک شد، نابود شد
مضارع: يهلك
۱۰۱. اليد: دست
• جمع: الأيدي
۱۰۲. يغفون...: می بخشاید، می گذرد
ماضي: عفا

درستنامه قواعد درس اول

اسم تفضیل

در زبان فارسی وقتی می خواهیم آدم ها یا اشیاء را با هم مقایسه کنیم، از کلماتی مانند «شیواتر، بلندتر، آرام تر و...» استفاده می کنیم؛ مثلاً می گوییم: قله اورست بلندترین قله جهان است.

آسیا بزرگ تر از اروپا است.

در زبان عربی صفات برتر و صفات برترین اسم تفضیل نامیده می شوند که مذکر آن ها بر وزن «أفعل» و مؤنث آن ها بر وزن «فعلی» می باشند و به صورت تر یا ترین ترجمه می شوند.

أفعل	فعلی	ترجمه
أكبر	كُبرى	بزرگ تر، بزرگ ترین
أصغر	صُغرى	کوچک تر، کوچک ترین
أحسن	حُسنى	بهتر، بهترین
أرخص	رُخصى	ارزان تر، ارزان ترین
أفضل	فُضلى	برتر، برترین

• حميدٌ أكبرُ طالبٍ في المَدْرَسَةِ

← حمید بزرگ ترین دانش آموز در مدرسه است.

• حميدةٌ أصغرُ طالبةٍ في الصفِّ

← حمیده کوچک ترین دانش آموز در کلاس است.

• جبَلٌ دَمَوْنْدٌ أَعْلَى جَبَلٍ في ایران

← کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.

• أَحَبُّ النَّاسِ، أَنْفَعُ النَّاسِ

← محبوب ترین مردم، سودمندترین مردم است.

اسم تفضیل در مقام مقایسه بین دو یا چند اسم، در هر دو حالت مؤنث و

مذکر بر وزن «أفعل» یا «أقل» یا «أفعلی» می آید:

- أَخِي أَعْلَمُ مِنِّي فِي الْفِيزِيَاءِ ← برادرم در فیزیک دانایتر از من است.
 - مَرِيَمُ أَفْضَلُ الطَّالِبَاتِ فِي الصَّفِّ ← مریم برترین دانش آموزان در کلاس است.
 - حَمِيدَةُ أَصْغَرُ مِنْ زَيْنَبَ ← حمیده از زینب کوچک تر است.
 - سَعْرُ بِطَاقَةِ الطَّائِرَةِ أَغْلَى مِنْ سَعْرِ الْحَافِلَةِ وَالْقَطَارِ ← قیمت بلیت هواپیما گران تر از قیمت اتوبوس و قطار است.
 - ذَاكِرُهُ أَقْوَى مِنَ الْآخَرِينَ ← حافظه اش از دیگران قوی تر است.
 - وَزْنُ الدَّلْفِينِ أَكْثَرُ مِنْ وَزْنِ الْإِنْسَانِ ← وزن دلفین از وزن انسان بیشتر است.
- معمولاً اسم تفضیل بر وزن «أفعل» بر وزن «أفعلی» جمع بسته می شود.

أَرَاذِلُ ← مفرد / أَرَاذِلُ ← مفرد أَفْضَلُ

أَصَاغِرُ ← مفرد / أَصَاغِرُ ← مفرد أَكْبَرُ

- إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ، هَلَكَ الْأَفْضَلُ ← هر گاه پست ترها به فرمانروایی برسند، برترها هلاک می شوند.

• يَعْفُو الْأَكْبَرُ عَنِ الْأَصَاغِرِ ← بزرگ ترها، کوچک ترها را می بخشایند.

- أَفْضَلُنَا مَنْ يُحِبُّونَ الْعِلْمَ وَيَعْمَلُونَ بِهِ ← بهترین های ما کسانی هستند که علم را دوست دارند و به آن عمل می کنند.

📌 **حواستون باشه:** به یاد داشته باشید که ملاک برای اسم تفضیل بودن، مفرد کلمه است؛ لذا ممکن است کلماتی مانند «أوامر» یا «أماكين» بر وزن أَفَاعِلِ باشند، اما اسم تفضیل محسوب نشوند؛
أوامِر ← مفرد أمر ← اسم تفضیل نیست.
أماكين ← مفرد مكان ← اسم تفضیل نیست.

🗨 **نکته:** ۱ گاهی اسم تفضیل مؤنث به شکل فُعْلا است.

مثال: عَلِيَا (بالاتر، بالاترین) / دُنْيَا (نزدیک تر، نزدیک ترین، خوارتر، خوارترین)

۲ رنگ ها و نقص های بر وزن أَفْعَلِ اسم تفضیل نیستند؛



درس در یک نگاه

اسم تفضیل

برای مقایسه بین افراد و اشیاء به کار می‌رود و بر وزن «أَفْعَل» و «فُعْلَى» می‌آید و بر وزن «أَفَاعِل» جمع بسته می‌شود.

• اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ

← خدا بزرگ‌تر از آن است که وصف شود.

«خَيْر» و «شَر» در حالتی که مضاف شوند یا اینکه بعد از آن‌ها حرف جرّ «مِنْ» بیاید، اسم تفضیل محسوب می‌شوند:

• عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ.

← دانشمندی که از دانشش سود برده می‌شود، بهتر از هزار عبادت‌کننده است.

«أَقْل» و «أَفْعَى» سایر وزن‌های اسم تفضیل محسوب می‌شوند: أَقْل، أَعْلَى.

تمرین: عَيْنِ اسْمِ التَّفْضِيلِ:

۱ تَذَهَّبَ إِلَى عَالَمٍ آخَرَ بَعْدَ مَوْتِكَ!

۲ كَانَ حَسَنٌ خَيْرَ طَالِبٍ فِي الْمَدْرَسَةِ!

۳ أَعْظَمَ الذُّنُوبِ اسْتِغْثَارُ الذَّنْبِ!

۴ الْإِخْوَانُ الَّذِينَ يُسَاعِدُونَنَا فِي أُمُورِنَا الصَّعْبَةِ خَيْرُ إِخْوَانٍ فِي حَيَاتِنَا.

۵ فَاطِمَةُ أَحْسَنُ بِنْتٍ فِي رَأْيِي.

۶ السَّكُوتُ أْبْلَغُ كَلَامٍ أَمَامَ الْجَاهِلِ.

۷ أَكْبَرُ حَيَوَانٍ تَرَاهُ حَوْلَنَا هُوَ الْفِيلُ.

۸ الْإِجَابَةُ الْحُسْنَى تَتَعَلَّقُ بِأَخِي.

پاسخ: ۱ بعد از مرگت، به جهان دیگری می‌روی.

• اسم تفضیل «آخَر» بر وزن «أَفْعَل» به معنای «دیگر» است.

۲ حسن بهترین دانش‌آموز در مدرسه بود.

• اسم تفضیل «خَيْر» است چرا که در این جمله به معنای «بهترین» می‌باشد.

۳ بزرگ‌ترین گناهان، کوچک شمردن گناه است.

• اسم تفضیل «أَعْظَم» است که بر وزن «أَفْعَل» می‌باشد و به معنای «بزرگ‌ترین» است.

۴ برادرانی (دوستانی) که در کارهای سخت‌مان به ما کمک می‌کنند، بهترین دوستان در زندگی ما هستند.

• اسم تفضیل «خَيْر» است که مضاف واقع شده و به معنای «بهترین» می‌باشد.

۵ فاطمه بهترین دختر در نظر من است.

• اسم تفضیل «أَحْسَن» بر وزن «أَفْعَل» می‌باشد و معنای «بهترین» دارد.

۶ سکوت، شیواترین سخن در برابر نادان است.

• اسم تفضیل «أَبْلَغ» بر وزن «أَفْعَل» و به معنای «شیواترین» است.

۷ بزرگ‌ترین حیوانی که در اطرافمان می‌بینیم، همان فیل است.

• اسم تفضیل «أَكْبَر» بر وزن «أَفْعَل» و به معنای «بزرگ‌ترین» است.

۸ جواب بهتر به برادرم تعلق می‌گیرد.

• اسم تفضیل «حُسْنَى» بر وزن «فُعْلَى» و به معنای «بهتر» است.

مثال: أَبْيَض (سفید) / أَخْضَر (سبز) / أَحْمَر (قرمز) / أَسْوَد (سیاه) /

أَزْرَق (آبی) / أَصْفَر (زرد) / أَبْغَم (لال)، أَصَم (ناشنوا) / أَعْمَى (نابینا)

۲ کلمات آخر و آخری به معنای «دیگری» و کلمه آخرین به معنای «دیگران»، اسم تفضیل محسوب می‌شوند.

۴ گاهی وزن أَفْعَل به صورت أَقْل و أَفْعَى می‌آید:

مثال: أَحَبَّ: محبوب‌تر، محبوب‌ترین / أَعْلَى: بلندتر، بلندترین /

أَقْل: کمتر، کمترین / أَعْلَى: گران‌تر، گران‌ترین / أَشَدَّ: شدیدتر، شدیدترین /

أَتْقَى: باتقواتر، باتقواترین / أَجَلَّ: گرامی‌تر، گرامی‌ترین / أَهَمَّ: مهم‌تر، مهم‌ترین

• أَحَبُّ أَوْلَادِي أَنْشَطَهُمْ مِنْ بَيْنِهِمْ

← محبوب‌ترین فرزندانم، فعال‌ترین آن‌ها در بینشان است.

• جَاءَ أَبِي وَكَانَ مَعَهُ كِتَابٌ أَقْلُ حَجْمًا فَاخَذْتُهُ

← پدرم آمد و کتابی با حجم کمتر همراهش داشت، پس آن را گرفتم.

• الْغَيْبَةُ أَهَمُّ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ

← غیبت، مهم‌ترین دلایل قطع ارتباط بین مردم است.

نکته: ۱ اسم تفضیل بر وزن فُعْلَى با (ات) جمع بسته می‌شود نه

به صورت مکشَر. **مثال:** كُبْرَى ← كُبَرِيَّات.

۲ دو اسم خیر و شر اگر مضاف شوند یا اینکه بعد از آن‌ها حرف جرّ «مِنْ» بیاید،

به صورت بهتر، بهترین / بدتر، بدترین معنا می‌شوند و اسم تفضیل‌اند؛ اما اگر معنی خوبی یا بدی بدهند، اسم تفضیل حساب نمی‌شوند.

• تَفَكَّرْتُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً

← ساعتی فکر کردن بهتر از هفتاد سال عبادت است.

• خَيْرُ النَّاسِ مَنْ يُسَاعِدُ النَّاسَ

← بهترین مردم، کسی است که به مردم کمک می‌کند.

• جَهَلْنَا شَرَّ أَعْدَائِنَا إِنْ نَعْرِفَهُ

← نادانی ما بدترین دشمنان ماست اگر آن را بشناسیم.

• إِنَّ الْيَأْسَ شَرُّ شَيْءٍ لِتَخْرِيبِ حَيَاةِ الْبَشَرِ

← همانا ناامیدی بدترین چیز برای نابودی زندگی انسان است.

• الشُّرْكُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ الْأَعْمَالِ

← شرک به خدا از بدترین کارهاست.

• إِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ فِي آيَاتِهِ

← همانا بدترین مردم نزد خدا، کسانی هستند که در آیاتش تفکر نمی‌کنند.

نکته: گاهی برخی افعال بر وزن أَفْعَل یا أَفْعَى می‌آیند، آن را با اسم

تفضیل اشتباه نگیرید.

• أَكْرَمَ وَالِدَيْهِ فِي حَيَاتِهِمَا

← پدر و مادرش را در زندگی‌شان گرامی داشت.

• أَكْرَمَ ← فعل ماضی

• أَخِي أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي

← برادرم عیب‌هایم را به من هدیه داد.

• أَهْدَى ← فعل ماضی

حل و بررسی تمارین

۵۵ عَيْنُ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأُ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

■ ترجمه: صحیح و خطا را بر اساس متن درس مشخص کن.

۱- قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ (ع): نِعَمَ الْمَالُ الشَّاءَ. ☒ ☒

■ ترجمه: امام صادق (ع) فرمودند: گوسفند، چه ثروت خوبی است.

۲- الزَّرَاعَةُ، أَسَاسٌ فِي ظُهُورِ الْخَضَارَاتِ الْقَدِيمَةِ. ☒ ☒

■ ترجمه: کشاورزی، پایه‌ای در پیدایش تمدن‌های قدیمی است.

۳- الزَّرَاعَةُ، تَخْلُقُ فُرْصَ عَمَلٍ لِقَلِيلٍ مِنَ الْأَشْخَاصِ. ☒ ☒

■ ترجمه: کشاورزی، برای (تعداد) کمی از افراد فرصت‌های کاری را خلق می‌کند.

← در متن ذکر شده که برای بسیاری از افراد فرصت‌های کاری را خلق می‌کند.

۴- تَرْبِيَةُ الْقَوَاشِي، مَصْدَرٌ رَئِيسِيٌّ لِلْمُنْتَجَاتِ الصَّنَاعِيَّةِ. ☒ ☒

■ ترجمه: دام‌داری، منبع اصلی برای فرآورده‌های صنعتی است.

← فرآورده‌های صنعتی نه، بلکه فرآورده‌های شیری.

۵- سُكَّانُ الْمُدُنِ، يَحْضُلُونَ عَلَى دَخْلٍ كَبِيرٍ مِنْ تَرْبِيَةِ الْقَوَاشِي. ☒ ☒

■ ترجمه: ساکنان شهرها، از دام‌داری درآمد بسیاری به دست می‌آورند.

← ساکنان شهرها ← ساکنان روستا

اختیار نفسک

۵۶ اخْتِيارُ نَفْسِكَ: تَرْجَمَ الْآيَةَ وَالْأَحَادِيثَ، ثُمَّ ضَعَّ خَطَأً تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ.

■ ترجمه: خودت را بیازمای: آیه و حدیث‌ها را ترجمه کن، سپس زیر اسم تفضیل خطی قرار بده.

۱- ﴿وَجَادِلْهُمْ بَالْتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾

■ ترجمه: با شیوه‌ای که آن، بهتر است با آن‌ها بحث کن، همانا پروردگارت به کسی که از راه او گمراه شد، آگاه‌تر است.

(پاسخ) جادل: فعل امر / احسن: اسم تفضیل / اعلم: اسم تفضیل / ضل: فعل ماضی

۲- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْخَسَنِ.

■ ترجمه: در ترازو چیزی سنگین‌تر از اخلاق نیکو نیست.

(پاسخ) أثقل: اسم تفضیل / الخلق الحسن: موصوف و صفت

۳- أَعْدَلَ النَّاسِ، مَنْ رَضِيَ لِلنَّاسِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ.

■ ترجمه: عادل‌ترین مردم، کسی است که برای مردم راضی شود به آنچه که برای خودش راضی می‌شود.

(پاسخ) أعدل: اسم تفضیل / رضى: فعل ماضی / يرضى: فعل مضارع / ضمير «ه» در «لِنَفْسِهِ»: ضمير متصل

۴- أَعْلَمُ النَّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ.

■ ترجمه: داناترین مردم، کسی است که علم مردم را به علمش اضافه کند.

(پاسخ) أعلم: اسم تفضیل / جمع: فعل ماضی

۵- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ، أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.

■ ترجمه: محبوب‌ترین بندگان خدا نزد خدا، سودمندترین آن‌ها برای بندگان خداست.

(پاسخ) أحب: اسم تفضیل / أنفع: اسم تفضیل / «هم» در «أنفعهم»: ضمير متصل / عباد: جمع مكسر و مفرد «عبد»

۶- أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْخِلَالِ.

■ ترجمه: برترین کارها، کسب [درآمد] از [راه] حلال است.

(پاسخ) أفضل: اسم تفضیل / أعمال: جمع مكسر و مفرد «عمل»



۷- أَطْيَبُ الْكَسْبِ، عَمَلُ الرَّجُلِ بِيَدِهِ.

ترجمه: پاک‌ترین کسب و کار، کار مرد با دستش است.

پاسخ: أَطْيَبُ: اسم تفضیل / يَدُ: مؤنث (معنوی)

۸- أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ، صَدَقَةُ اللِّسَانِ.

ترجمه: بهترین صدقه، صدقه زبان است.

پاسخ: أَفْضَلُ: اسم تفضیل / الصَّدَقَةُ: اسم مفرد مؤنث

۹- أَشَجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ.

ترجمه: شجاع‌ترین مردم، کسی است که بر هوا و هوس خود غلبه کند.

پاسخ: أَشَجَعُ: اسم تفضیل / غَلَبَ: فعل ماضی / مَنْ: اسم موصول

۱۰- لَا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكَذِبِ.

ترجمه: هیچ بدی ای بدتر از دروغ نیست.

پاسخ: أَسْوَأَ: اسم تفضیل / «لَا» بر سر اسم به معنای «هیچ» می‌باشد.

التَّمْدِينُ الْأَوَّلُ

📖 أي كلمة من الكلمات الجديدة للدرس تناسب التوضيحات التالية؟

ترجمه: کدام کلمه از کلمات جدید درس، مناسب توضیحات زیر است؟

۱- مجموعة من المظاهر العلمية والأدبية والفنية، والاجتماعية (پاسخ) الحضارة

ترجمه: تمدن، مجموعه‌ای از نمادهای علمی و ادبی و هنری و اجتماعی است.

۲- آلة يُعْرَفُ بِهَا بِمِقْدَارِ وَزْنِ الْأَشْيَاءِ وَ التَّضَائِعِ (پاسخ) الميزان

ترجمه: ابزاری که به وسیله آن، مقدار وزن اشیاء و کالاهای شناخته می‌شود، ترازو است.

۳- خِيَوَانٌ مَعْرُوفٌ فِي الْقَرْيَةِ يَأْكُلُ الْغُلْفَ (پاسخ) الشاة

ترجمه: حیوانی معروف در روستا که علف می‌خورد، گوسفند است.

۴- مُنْتَجَاتٌ وَ مُحَاصِلٌ مِنَ اللَّبَنِ (پاسخ) الألبان

ترجمه: فراآورده‌های شیری، فراآورده‌ها و محصولات از شیر است.

۵- تُصَنِّعُ مِنْهُ الْقَلَابِشُ (پاسخ) الصوف

ترجمه: لباس‌ها از آن ساخته می‌شوند ← پشم

۶- قِيَمَةُ الْبِضَاعَةِ (پاسخ) السعر

ترجمه: ارزش کالا ← قیمت

۷- عَشْرُ مِائَاتٍ (پاسخ) الألف

ترجمه: ده تا صد تا ← هزار

التَّمْدِينُ الثَّانِي

📖 اكتب العمليات الحسابية التالية كالمثال:

عملیات محاسباتی زیر را مانند مثال بنویس:

۱- عَشْرَةٌ زَائِدُ أَرْبَعَةٍ يُسَاوِي أَرْبَعَةَ عَشَرَ.

پاسخ: $10 + 4 = 14$

ده به علاوه چهار، برابر با چهارده است.

۲- أَرْبَعُونَ نَاقِصُ عَشْرَةٍ يُسَاوِي ثَلَاثِينَ.

پاسخ: $40 - 10 = 30$

چهل منهای ده، برابر با سی است.

۳- مِئَةٌ تَقْسِيمٌ عَلَى اثْنَيْنِ يُسَاوِي خَمْسِينَ.

پاسخ: $100 \div 2 = 50$

صد تقسیم بر دو، برابر با پنجاه است.

۴- ثَمَانِيَةٌ فِي ثَلَاثَةِ يُسَاوِي أَرْبَعَةً وَ عَشْرِينَ.

پاسخ: $8 \times 3 = 24$

هشت ضرب در سه، برابر با بیست و چهار است.

۵- ثَلَاثُونَ زَائِدُ سَبْعَةٍ عَشَرَ يُسَاوِي سَبْعَةً وَ أَرْبَعِينَ.

پاسخ: $30 + 14 = 44$

سی به علاوه هفده، برابر با چهل و چهار است.

۶- سِتَّةٌ وَ سَبْعُونَ نَاقِصُ أَحَدِ عَشَرَ يُسَاوِي خَمْسَةً وَ سِتِّينَ.

پاسخ: $76 - 11 = 65$

هفتاد و شش منهای یازده، برابر با شصت و پنج است.

التَّمْدِینُ الثَّالِثُ

ترجم الأفعال و المقاصد التالية.

فعلها و مصدرهای زیر را ترجمه کن.

الباب	المصدر	الأمر والنهي	المضارع	الماضي
إفعال	إحسان: نیکی کردن	أَحْسِن: نیکی کن	يُحْسِن: نیکی می کند	أَحْسَنَ: نیکی کرد
إفتعال	إقترب: نزدیک شدن	لا تَقْتَرِب: نزدیک نشو	لا يَقْتَرِب: نزدیک نمی شود	إقْتَرَبَ: نزدیک شد
إنفعال	إنكسار: شکسته شدن	لا تَنْكَسِر: شکسته نشو	سَيَنْكَسِر: شکسته خواهد شد	إنْكَسَرَ: شکسته شد
إستفعال	إستغفار: آمرزش خواستن	إِسْتَغْفِر: آمرزش بخواه	يَسْتَغْفِر: آمرزش می خواهد	إِسْتَغْفَرَ: آمرزش خواست
مُفاعلة	مُسافرة: سفر کردن	سافر: سفر کن	لا يُسافر: سفر نمی کند	ما سافر: سفر نکرد
تفعّل	تعلّم: یاد گرفتن	تعلّم: یاد بگیر	يَتعلّم: یاد می گیرد	تعلّم: یاد گرفت
تفاعل	تبادل: عوض کردن	لا تَتبادل: عوض نکن	يَتبادل: عوض می کند	تبادل: عوض کرد
تفعيل	تعليم: آموزش دادن	علّم: آموزش بده	سوف يُعلّم: آموزش خواهد داد	علّم: آموزش داد

حواستون باشه: هنگامی که (سَد / سَوْفَ) به فعل مضارع اضافه می شود، معنای آن را به آینده مثبت تبدیل می کند.

سَيَنْكَسِر: شکسته خواهد شد - سوف يُعلّم: آموزش خواهد داد

افعال نهی از فرمول لا + مضارع مجزوم ساخته می شوند و در ترجمه حالت دستوری منفی دارند:

لا تَنْكَسِر: شکسته نشو - لا تَتبادل: عوض نکن

مصدر، یا همان کلمه ای که به وقوع پیوستن کاری را خارج از چارچوب زمان و در حالت کلی آن نشان می دهد، هنگام ترجمه فارسی آخرش از

«ن» استفاده می کنیم: إقترب: نزدیک شدن - مُسافرة: سفر کردن

فعل امر، فعلی است که با آن، فرمانی می دهیم یا از کسی می خواهیم کاری را انجام دهد یا حالتی را بپذیرد. در ترجمه آن به فارسی معمولاً از

«ب + بُن مضارع» استفاده می کنیم: أَحْسِن: نیکی کن - إِسْتَغْفِر: آمرزش بخواه

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

ترجمه: پژوهش علمی

﴿ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ﴾

ترجمه: آیا آنچه را می کارید، ملاحظه کرده اید؟! آیا شما آن را زراعت می کنید یا ماییم که زراعت کننده ایم (می کاریم)؟!

أ: حرف استفهام / رَأَيْتُمْ: فعل ماضی جمع مذکر مخاطب / تَحْرُثُونَ: فعل مضارع جمع مذکر مخاطب / تَزْرَعُونَ: فعل مضارع جمع مذکر مخاطب /

الزَّارِع: اسم فاعل بر وزن «فاعل»

سؤالات امتحانی

لغات

الف) ترجم الكلمات التي تحتها خط:

(خرداد ۱۴۰۲)

۱. للزراعة دور مهم في حياتنا.

۲. سَيَدَتِي، يَخْتَلِفُ الشَّعْرُ حَسَبَ النُّوعَاتِ.

۳. قَالَ الْإِمَامُ الضَّادِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: نِعَمَ الْمَالُ الشَّاءُ.

(دی ۱۴۰۱)

۴. الزَّراعة أساس في ظهور الحضارات القديمة.

(خرداد ۱۴۰۲)

۵. تربية المواشي مصدر رئيسي لمنتجات الصوف.

۶. الصوف مصنوع من الأغنام.

۷. هو يَحْصِدُ القمح في الحقل.

۸. أسعار الملابس الرجالية غالية.

۱. فعل مضارع به سه روش مجزوم می شود: ۱- تُ تبدیل به ساکن می شود. ۲- در جمع مؤنث تغییری رخ نمی دهد. ۳- در سایر صیغه ها «ن» از آخر فعل حذف می شود.



ب) أكتب في الفراغ الكلمتين المترادفتين والكلمتين المتضادتين:

(زراعة - حصل على - حصاد - كبير - كسب - غالية - رخيص)

٩. _____ ≠ _____

١٠. _____ = _____

١١. _____ ≠ _____

ب) كمل الفراغات مع معلوماتك:

١٢. داخل ≠ _____

١٣. أكبر ≠ _____

١٤. اقترَب ≠ _____

١٥. اجعل = _____

ج) عَيِّن الكلمة الغريبة في المعنى:

- | | | | |
|---------------------------------------|--|-------------------------------------|-------------------------------------|
| ☐ البَقَر | ☐ الفَمَح | ☐ البَطاطس | ☐ الرُّزُّ |
| ☐ المُنْتَجَات | ☐ المَاعِز | ☐ البَقَر | ☐ الغَنَم |
| ☐ أَحْمَر | ☐ البَنْفَسَجِي | ☐ أَرْخَص | ☐ أَبْيَض |
| ☐ الدَّوْلَة | ☐ الدَّخْل | ☐ المَدِينَة | ☐ الْقَرْيَة |

د) الف) أكتب مفرد و جمع الكلمات التي تحثها خط:

٢٠. الزراعة، تَخْلُقُ فُرْصَ عَمَلٍ لكثيرٍ مِنَ الأشخاص.

٢١. آلهُ يُعَرِّفُ بِهَا مقدار وزن الأشياءِ و البَضَائِعِ.

٢٢. كَمْ سَعُرَ هَذِهِ الفُسْتَانِ؟

٢٣. الحَضَارَةُ مَجْمُوعَةٌ مِنَ المَظَاهِرِ.

٢٤. تُصْنَعُ مِنْهُ مَحَاصِيلُ مِنَ اللَّبَنِ.

ب) أكتب الجمع أو المفرد:

٢٥. المَصْدَرُ ← جمع

٢٦. المَوَاشِي ← مفرد

٢٧. الطَّالِب ← جمع

٢٨. العِبَاد ← مفرد

٢٩. اللَّوْن ← جمع

٣٠. الجَمَال ← مفرد

ترجمة جملات

هـ) تَرَجِّم الجُمْلَةَ التَّالِيَةَ إِلَى الفَارْسِيَّةِ:

٣١. أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.

٣٢. لَيْسَتْ تَرْبِيَةُ المَوَاشِي مَصْدَرُ رَيْبِي لِلْمُنْتَجَاتِ الصَّنَاعِيَّةِ.

٣٣. لَا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الكَذِبِ.

٣٤. أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ، صَدَقَةُ اللِّسَانِ.

٣٥. أَعْلَمُ النَّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ.

٣٦. «أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ»

٣٧. نَعِمَ المَالُ الشَّاءَ.

٣٨. تَبَدَّلَ الأَسْعَارُ مِنْ خَمْسِمِئَةِ أَلْفٍ إِلَى سِتِّمِئَةِ أَلْفٍ تَومَانٍ.

٣٩. لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي المِيزَانِ مِنَ الخُلُقِ الحَسَنِ.

٤٠. أَطْيَبُ الكَسْبِ، عَمَلُ الرُّجُلِ بِيَدِهِ.

٤١. ثَلَاثُونَ زَائِدُ خَمْسَةِ عَشَرَ يُسَاوِي خَمْسَةَ وَأَرْبَعِينَ.

٤٢. أُرِيدُ فَسْتَانًا أَحْمَرَ وَسِرْوَالًا أَصْفَرَ وَلَكِنْ هَذِهِ الأَسْعَارُ غَالِيَةٌ.

٤٣. سُكَّانُ الْقَرْيَةِ يَزْرَعُونَ الرُّزَّ وَيَحْصِدُونَ البَطَاطِسَ.

(دي ١٤٠١)

(خرداد ١٤٠٢)

۹. اِنتخبِ التَّرجمة الصَّحيحة:

۴۴. خَيْرُ الْمَالِ، زَرْعُ زَرْعُهُ صَاحِبُهُ.

☐ الف) بهترین دارایی، زراعتی است که صاحبش آن را کاشته است.

☐ ب) دارایی خوب، زراعتی است که توسط صاحبش کاشته شود.

۴۵. كَانَتِ الْأَسْعَارُ غَالِيَةً فِي سَوَاقِ الْمَشْهَدِ.

☐ الف) قیمت‌ها در بازار مشهد گران بود.

☐ ب) قیمت در بازار مشهد گران است.

۴۶. يَغْفُو الْأَكْبَرُ عَنِ الْأَصَاغِرِ.

☐ الف) بزرگ‌ترها توسط کوچک‌ترها بخشیده می‌شوند.

☐ ب) بزرگ‌ترها، کوچک‌ترها را می‌بخشایند.

۴۷. أَشْجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ.

☐ الف) مردم کسی را که بر هوا و هوس خود غلبه کند، تشویق می‌کنند.

☐ ب) شجاع‌ترین مردم، کسی است که بر هوا و هوس خود غلبه کند.

۴۸. خَمْسَةُ زَائِدٌ خَمْسَةَ وَ عِشْرِينَ يُسَاوِي ثَلَاثِينَ.

☐ الف) پنج به علاوه بیست و پنج، مساوی سی است.

☐ ب) پنج به علاوه پنجاه و دو، مساوی سی است.

۱۰. كَمَلِ الْفَرَاغَاتِ فِي التَّرْجُمَةِ الْفَارْسِيَّةِ:

۴۹. «وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ»

با روشی که است، با آن‌ها بحث کن. بی‌گمان پروردگارت به کسی که از گمراه شد، آگاه‌تر است.

۵۰. إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ.

هرگاه به فرمانروایی برسند، برترها

۵۱. سِعْرُ بَطَاقَةِ الطَّائِرَةِ أَغْلَى مِنْ سِعْرِ بَطَاقَةِ الْحَافِلَةِ وَالْقِطَارِ.

قیمت بلیت هواپیما قیمت بلیت و قطار است.

۵۲. عَلَيْكُمْ بِالْغَنَمِ وَالْخَرْثِ.

..... و کنید.

۵۳. جَوَّازٌ فِي سَوَاقِ مَشْهَدٍ حَدَّثَ بَيْنَ الرَّائِرَةِ الْعِرَاقِيَّةِ وَ بَائِعِ الْمَلَابِيسِ.

گفت‌وگویی در مشهد بین و اتفاق افتاد.

۵۴. الزَّرَاعَةُ، تَخْلُقُ فُرْصَ عَمَلٍ لِكَثِيرٍ مِنَ الْأَشْخَاصِ.

.....، فرصت‌های کاری را برای بسیاری از اشخاص

۵۵. هُوَ اسْتَعْدَمَ الشُّؤْنَدَرِ وَالْقَمَحَ وَ الْبَطَاطِيسَ لِصُنْعِ الْقُلْعَامِ.

او برای درست کردن غذا از و استفاده کرد.

قواعد

ج. ترجمه الأفعال التالية:

۵۶. سَاعَدَ (کمک کرد)

سَاعَدُوا:

۵۷. رَخَّضَ (ارزان شد)

قَدْ رَخَّضَ:

۵۸. أَرْسَلَ (فرستاد)

لَا تُرْسِلْ:

۵۹. ذَكَرَ (یاد کرد)

أَذْكُرُوا:

تُسَاعِدُونَ:

كَانَتْ قَدْ رَخَّضَتْ:

أَرْسَلْتُمْ:

لَا يَذْكُرُ:



٦٠. تَقَرَّبَ (نزدك شد)

لا تَتَقَرَّبُوا:

٦١. مُدَافَعَةٌ (دفاع کردن)

يُدَافِعُونَ:

٦٢. سَمِعَ (شنيد)

سَمِعْنَا:

٦٣. كَشَفَ (بيدا کرد)

يَكْشِفَانِ:

ط عَيْنُ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ:

٦٤. «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ»

ضمير منفصل: ضمير متصل: فعل ماضي:

٦٥. مِثَاثُ الْأَلْفِ مِنْ سُكَّانِ الْقَرْيَةِ يَحْضُلُونَ عَلَى دُخْلِ كَبِيرٍ مِنْ تَرْبَةِ الْقَوَاشِي دَاخِلَ أَرْضِيهِمْ.

فعل مضارع وصيغته: موصوف و صفت:

٦٦. يَخْتَلِفُ السِّعْرُ حَسَبَ النُّوعِيَّاتِ.

فعل مضارع وبائه: جمع مؤنث سالم:

٦٧. أَضْعَفُ النَّاسِ مَنْ ضَعُفَ عَنْ كِتْمَانِ سِرِّهِ.

اسم تفضيل: ضمير متصل:

ي عَيْنُ اسْمِ التَّفْضِيلِ:

٦٨. عَلِّمُوا أَنَّ الظَّالِمَ شَرُّ النَّاسِ.

٦٩. تَنْصَحُنَا الْآيَةُ الْأُولَى كَثِيرًا بِالْأَعْمَالِ الْحَسَنَةِ.

٧٠. حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ.

٧١. هُوَ مِنْ أَكْبَرِ الذُّنُوبِ.

٧٢. ذَلِكَ مَتَجَرُّ صَدِيقِي وَلَهُ سِرَاوِيلُ أَفْضَلِ.

٧٣. الْغَيْبَةُ مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَاضُلِ.

ك عَيْنُ مَا لَيْسَ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

٧٤. أَكْبَرُ أَحْسَنُ

٧٥. أَصْغَرُ أَنْفَعُ

٧٦. أَهَمُّ أَزْزَقُ

٧٧. أَرْحَمُ أَرْحَصُ

أَكْرَهُ أَحْسَنُ

أَسْوَدُ أَجْمَلُ

أَشْجَعُ أَكْثَرُ

أَكْرَمُ أَحْسَنُ

ل عَيْنُ اسْمٍ يَدُلُّ عَلَى الرُّجْحَانِ فِي الْعِبَارَاتِ:

٧٨. «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»

٧٩. إِنَّ أَقْوَى النَّاسِ مَنْ يَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ.

٨٠. عَلَيْنَا أَنْ لَا نَذْكُرَ عُيُوبَ الْآخَرِينَ.

٨١. أَتَعْلَمُ أَنَّ أَسْيَا أَكْبَرُ قَارَةَ فِي الْعَالَمِ.

م كَمُلِ الْعَمَلِيَّاتِ الْجِسَائِيَّةَ بِالْغَرَبِيَّةِ.

٨٢. ثَلَاثَةُ عَشَرَ زَائِدُ خَمْسَةِ عَشَرَ يُسَاوِي

٨٣. ثَلَاثَةُ وَ عِشْرُونَ نَاقِضُ أَرْبَعَةِ عَشَرَ يُسَاوِي

٨٤. سِتَّةُ وَ ثَلَاثُونَ تَقْسِيمُ عَلَى اثْنَيْنِ يُسَاوِي

٨٥. ثَلَاثَةُ وَ خَمْسُونَ فِي ثَلَاثَةِ يُسَاوِي

• • • • • درک و فهم و مکالمه • • • • •

ن عین الضحیح و الخطأ حسب الحقیقة و الواقع: (X) (✓):

۸۶. الشاة حیوان معروف فی القرية يأكل العلف. (.....)

۸۷. ثلاثون زائد سبعة عشر يساوي أربعة وسبعين. (.....)

۸۸. الزراعة، تخلق فرص عمل لقليل من الأشخاص. (.....)

۸۹. سعر بطاقة الطائرة أرخص من سعر بطاقة القطار. (.....)

۹۰. جبل دماوند أعلى جبل في العالم. (.....)

۹۱. في رأي الإمام الصادق (عليه السلام)، خير المال ثروة تكتسب من طريق الكذب. (.....)

س اقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة:

«للزراعة دور مهم في حياتنا و هي مصدر رئيسي للحصول على الغذاء. تربية المواشي مصدر رئيسي لمنتجات الألبان و اللحوم و الصوف. مئات الآلاف من سكان القرية يحصلون على دخل كبير من تربية المواشي داخل أراضيهم.»

۹۲. ما هو مصدر رئيسي للحصول على الغذاء؟

۹۳. كيف يحصل سكان القرية على دخل كبير؟

۹۴. الزراعة، مصدر رئيسي لمنتجات الألبان و الصوف.

الخطأ ☐ الضحیح ☐

ع أي كلمة من الكلمات الدرس تناسب التوضيحات التالية؟

۹۵. جهاز لمعرفة وزن الأشياء:

۹۶. تُصنع منه الملابس:

۹۷. عشر في عشر:

۹۸. المنتجات و المحاصيل من اللبن:

ف رتب الكلمات التالية و اكتب عبارات مناسبة:

۹۹. الثوبيات / يخلط / حسب / الشعر / .

۱۰۰. خمسة / تفضيل / أسماء / استخرج / دعاء الافتتاح / من / .

۱۰۱. هذا / الرجالي / القميص / سعر / كم / ؟

(دی ۱۴۰۱)

(دی ۱۴۰۱)

آزمون‌ها





سؤالات امتحانی نوبت اول				تألیفی
درس: عربی ۳ (دوازدهم)	رشته: فنی و حرفه‌ای	مدت امتحان: ۸۰ دقیقه	تاریخ: / /	

ردیف	سؤالات	نمره
۱	ترجم الكلمات التي تحتها خط: ۱- تربية الغنم خير الأعمال. ۲- شاهدت الحكيم وسط الملعب. ۳- دور الدراسة مهم جداً. ۴- رب كلام كالحسام.	۱
۲	عین المترادف والمتضاد (کلمه زائده): (الزراعة - المخبوء - الجميل - الغالية - الخزث - المحزون - الخفي - المسرور - الرخيصة) ۱- _____ = _____ ۲- _____ = _____ ۳- _____ = _____ ۴- _____ = _____	۱
۳	عین الكلمة الغريبة في المعنى: ۱- القمح ☐ ۲- الشاة ☐ ۳- الجفل ☐ ۴- الماعز ☐	۰/۲۵
۴	اكتب مفرد الكلمات التي تحتها خط: ۱- الزراعة تخلق فرض عمل لكثير من الأشخاص. ۲- آلاف من السكان تركوا المدينة.	۰/۵
۵	ترجم الآيات والعبارات التالية إلى الفارسية: ۱- ﴿أدع إلى سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة﴾ ۲- إذا حسن الخلق، لظف النطق. ۳- المؤمن يقول ما يفعل. ۴- شر الناس من يقترب موضع الشهمة. ۵- ﴿أنتم ترزقونه أم نحن الزارعون﴾ ۶- حدث بما لا تخاف تكذيبه. ۷- تعال نذهب إلى الملعب لمشاهدة مباراة كرة القدم بين هذين الفريقين. ۸- ﴿خقالة الخطب﴾ ۹- أنفى الناس من قال الحق في ماله و عليه.	۶/۵
۶	انتخب الترجمة الصحيحة: الف) إن الذين يطلبون حياة طيبة يعيشون بقدرة. ۱- ☐ أنا أن که زندگی شرافتمندانه ای می خواهند، با قدرت زندگی می کنند. ۲- ☐ کسانی که زندگی شرافتمندانه ای می خواستند، با قدرت زندگی می کردند. ب) أربع وثلاثين في المئة من الناس اشتركوا في الاقتراع. ۱- ☐ چهل و سه درصد از مردم در انتخابات شرکت کردند. ۲- ☐ سی و چهار درصد از مردم در انتخابات شرکت کردند.	۱
۷	كمل الفراغات في الترجمة الفارسية: ۱- ليس شيء أثقل في الميزان من الخلق الحسن. در _____ چیزی _____ از اخلاق نیکو نیست. ۲- نحتاج إلى آلة يعرف بها مقدار وزن البضائع والأشياء. به ابزاری نیاز داریم که با آن، مقدار وزن _____ و اشیاء _____.	۱



تألیفی

سؤالات امتحانی نوبت اول

تاریخ: / /

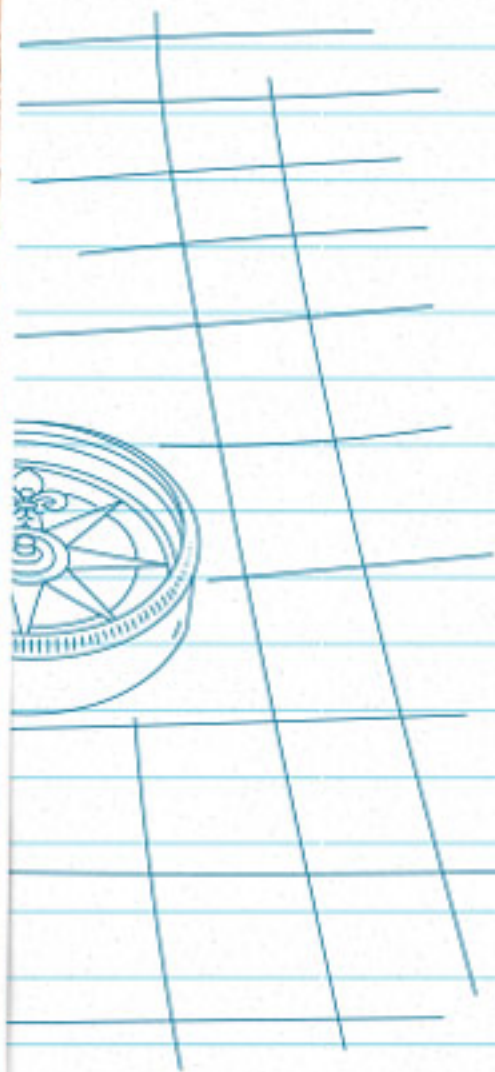
مدت امتحان: ۸۰ دقیقه

رشته: فنی و حرفه‌ای

درس: عربی ۳ (دوازدهم)

ردیف	سؤالات	نمره
۸	ترجم الأفعال و المصادر: الف) عَرَفَ (شناخت) ۱- لا يَعْرِفُ: ب) اقْتَرَبَ (نزدیک شد) ۱- لا تَقْتَرِبُ: ج) عَلَّمَ (آموزش داد) ۱- كَانَ قَدْ عَلَّمَ: ۲- عُرِفَ: ۳- قَدْ عَرَفَ: ۲- سَوْفَ يَقْتَرِبُ: ۳- اقْتَرَبَ: ۲- كَانَ يُعَلِّمُ: ۳- عَلَّمَ:	۲/۲۵
۹	ابحث عن الأسماء التالية في الجمل: ۱- اِسْتَهْزَأَ الرَّسَّامُ مِنْ بَيْنِ عُلَمَاءِ عَصْرِهِ. اسم فاعل: اسم مبالغة: ۲- كَانَ الْعَلَّامَةُ الطَّبَّاطِبَانِي مِنَ الْفَلَّاسِفَةِ فِي الْقَرْنِ الْعِشْرِينَ. العدد الترتيبي: اسم مفعول: اسم تفضيل: ۳- يَعْفُو الْأَكْبَرُ عَنِ الصَّغَارِ الْمَظْلُومِينَ. اسم مفعول: اسم تفضيل:	۱/۵
۱۰	عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ حَسَبَ الْقَوَاعِدِ: ۱- أَصْفَرُ ☐ أَكْبَرُ ☐ أَجْفَلُ ☐ أَحَبُّ ☐ ۲- خَلَّاقُ ☐ غَفَّارُ ☐ ضَبَّازَةُ ☐ فَتَّاحَةُ ☐ ۳- الزُّوَارُ ☐ الْجَنَابَرُ ☐ الْفَتَّاحُ ☐ الْغَلَامُ ☐ ۴- أَصَاغِرُ ☐ أَرَادِلُ ☐ أَوَايِرُ ☐ أَفَاضِلُ ☐	۱
۱۱	عَيِّنِ نَوْعَ الْفِعْلِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ: ۱- أُرِيدُ أَرْخُصُ مِنْ هَذَا، رَجَاءً، لَا تُجَادِلُنَا فِي هَذَا الْأَمْرِ. ۲- قُلِ الْحَقُّ وَإِنْ كَانَ مُرًّا.	۱
۱۲	عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَالْخَطَأَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ: ۱- الْغَسَالَةُ أَلَّةٌ لِمَعْرِفَةِ وَزَنِ الْأَشْيَاءِ. ۲- بَسْعَرُ بَطَاقَةِ الطَّائِرَةِ أَرْخَضَ مِنْ بَسْعَرِ بَطَاقَةِ الْحَافِلَةِ. ۳- عَلَيْنَا أَنْ نَجْرَحَ الْآخَرِينَ بِلِسَانِنَا. ۴- الْكَذَّابُ مَنْ يَكْذِبُ فِي حَيَاتِهِ كَثِيرًا.	۱
۱۳	رَتِّبِ الْكَلِمَاتِ وَاكْتُبْ سَوَالًا وَجَوَابًا صَحِيحًا: بَسْعَرُ / سَبْعُونَ أَلْفَ / الْقَمِيصِ / كَمْ / هَذَا / تَوَمَّنِ / الرَّجَالِي / . / ؟ سؤال: جواب:	۱
۱۴	اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ: شَجَرَةُ السُّكُوبَا تَبْلُغُ ارْتِفَاعَ بَعْضِهَا أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ مِترٍ وَتَبْلُغُ قَطْرُهَا تِسْعَةَ أمتارٍ، وَتَزِيدُ عُمرُهَا عَلَى ثَلَاثَةِ آلَافٍ وَخَمْسِمِئَةِ سَنَةٍ تَقْرِيبًا. تَوْجَدُ هَذِهِ الشَّجَرَةُ فِي الْغَابَاتِ الْإِسْتَوَانِيَّةِ وَهِيَ مِنْ أَعْجَبِ الْأَشْجَارِ فِي الْعَالَمِ. ۱- كَمْ تَبْلُغُ قَطْرُ شَجَرَةِ السُّكُوبَا؟ ۲- أَيْنَ نَقْدِرُ أَنْ نَجِدَ هَذِهِ الشَّجَرَةَ؟ ۳- عَيِّنِ اسْمِي التَّفْضِيلِ (۲ اسم تفضيل) فِي النَّصِّ:	۱
۲۰	نَرجو لكم النِّجَاحَ	جمع نمره

پاسخ نامه



پاسخ سؤالات درس «۱»

الف

۱. نقش ۵. دام‌داری
۲. قیمت ۶. پشم
۳. گوسفند ۷. گندم
۴. تمدن‌ها ۸. مردانه

ب (الف)

۹. زِرَاعَة (کشت) = حَصَاد (درو کردن)
۱۰. حَصَلَ عَلَى = كَسَبَ (به دست آورد)
۱۱. غَالِيَة (گران) = رَخِيص (ارزان)

ب

۱۲. دَاخِل (درون) = خَارِج (بیرون)
۱۳. أَكْبَر (بزرگ‌ترها) = أَصَاغَر (کوچک‌ترها)
۱۴. اقْتَرَبَ (نزدیک شد) = ابْتَعَدَ (دور شد)
۱۵. اجْعَلْ = ضَع (قرار بده)

ج

۱۶. البَقَرُ ترجمه: برنج / سیب‌زمینی / گندم / گاو
۱۷. المُنْتَجَات ترجمه: گوسفندها / گاو / بز / فرآورده‌ها
۱۸. أرْحَصْ ترجمه: سفید / ارزان‌تر / بنفش / قرمز
۱۹. الدَّخْل ترجمه: روستا / شهر / درآمد / کشور

د (الف)

۲۰. فُرْصٌ مفرد / فُرْصَة / الأشخاص مفرد / الشَّخْص مفرد
۲۱. البَضَائِع مفرد / البِضَاعَة جمع
۲۲. الفُسْتَان جمع / الفَسَاتِين مفرد
۲۳. المَظَاهِر مفرد / المَظْهَر مفرد
۲۴. مَحَاصِل مفرد / مَحْصُول مفرد

ب

۲۵. المَصْدَر جمع / المَصَادِر مفرد
۲۶. المَوَاشِي مفرد / المَاشِيَة جمع
۲۷. القَطَالِب جمع / القُطْلَاب مفرد
۲۸. العِبَاد مفرد / العَبْد مفرد
۲۹. اللَّوْن جمع / الْأَلْوَان مفرد
۳۰. الْجَمَال مفرد / الْجَمَل مفرد

هـ

۳۱. محبوب‌ترین بندگان خدا، سودمندترین شان برای بندگان خداست.
۳۲. دام‌داری، منبع اصلی برای تولیدات صنعتی نیست.
۳۳. هیچ بدی‌ای بدتر از دروغ نیست.
۳۴. بهترین صدقه، صدقه زبان است.
۳۵. داناترین مردم، کسی است که علم مردم را به علمش اضافه کند.
۳۶. آیا آنچه را کشت می‌کنید، ملاحظه کرده‌اید؟ آیا شما آن را زراعت می‌کنید یا ماییم که زراعت کننده‌ایم؟
۳۷. گوسفند چه ثروت خوبی است.
۳۸. قیمت‌ها از پانصد هزار تومان شروع می‌شود تا ششصد هزار تومان.

۳۹. در ترازو چیزی سنگین‌تر از اخلاق نیکو نیست.

۴۰. پاک‌ترین کسب و کار، کار مرد با دستش است.

۴۱. سی به علاوه پانزده، مساوی است با چهل و پنج.

۴۲. لباسی قرمز و شلواری زرد می‌خواهم، ولی این قیمت‌ها گران است.

۴۳. ساکنان روستا، برنج کشت می‌کنند و سیب‌زمینی برداشت می‌کنند.

د

۴۴. گزینه الف: «خیر» در این جمله اسم تفضیل می‌باشد و معنای «بهترین» دارد.

۴۵. گزینه الف: «کانت» معنای «بود» دارد، مگر هنگامی که جمله یک حقیقت را بیان کند یا آیه قرآن باشد. همچنین «الأسعار» جمع مگسر به معنای «قیمت‌ها» است.

۴۶. گزینه ب: «يَعْفُو» فعل معلوم است و به معنای «می‌بخشاید» می‌باشد.

۴۷. گزینه ب: «أشجع» اسم تفضیل است نه فعل لذا معنای «شجاع‌ترین» دارد.

۴۸. گزینه الف: «خمسة وعشرين» عدد معطوف است و معنای آن «بیست و پنج» می‌باشد.

ز

۴۹. نیکوتر / راهش

۵۰. فرومایگان (پست‌ترها) / هلاک می‌شوند

۵۱. گران‌تر از / اتوبوس

۵۲. دام‌داری / کشاورزی

۵۳. بازار / زائر عراقی / فروشنده لباس‌ها

۵۴. کشاورزی / خلق می‌کند (می‌آفریند)

۵۵. چغندر / گندم / سیب‌زمینی

ح

۵۶. سَاعِدُوا: کمک کردند / تُسَاعِدُونَ: کمک می‌کنید

۵۷. قَدْ رَحُصَ: ارزان شده است / كَانَتْ قَدْ رَحُصَتْ: ارزان شده بود

۵۸. لَا تُرِيبِلْ: نفرست / أُرْسَلْتُم: فرستادید

۵۹. أَذْكُرُوا: یاد کنید / لَا يَذْكُرْ: یاد نمی‌کند

۶۰. لَا تَتَقَرَّبُوا: نزدیک نشوید / كَانَ يَتَقَرَّبُ: نزدیک می‌شد

۶۱. يُدَافِعُونَ: دفاع می‌کنند / مَا دَافَعْتُمْ: دفاع نکردید

۶۲. سَمِعْنَا: شنیدیم / سَوْفَ نَسْمَعُ: خواهیم شنید

۶۳. يَكْشِفَانِ: پیدا می‌کنند / كَشَفْتُنْ: پیدا کردید

ط

۶۴. ضمیر منفصل: هُوَ / ضمیر متصل: كُمْ / فعل ماضی: أَنْشَأَ

۶۵. فعل مضارع وصيغته: يَحْصِلُونَ (جمع مذکر غائب) / موصوف و صفت: دَخَلَ كَبِيرٌ

۶۶. فعل مضارع وبائنه: يَخْتَلِفُ (مِنْ بَابِ اِفْتِعَالِ) / جمع مؤنث سالم: التَّوَعِيَاتُ

۶۷. اسم تفضیل: أضعف على وزن «أفعل» / ضمیر متصل: «ه» در کلمه «يُسْرَهُ»

ی

۶۸. شَرُّ (بدترین) ۷۱. أَكْبَرُ جمع «أكبر» (بزرگ‌ترین)

۶۹. الْأَوَّلَى (اولین) ۷۲. أَفْضَلُ (برتر، بهتر)

۷۰. خَيْرَ (بهترین) ۷۳. أَهَمُّ (مهم‌ترین)

ک

۷۴. أَحْسَنُ ترجمه: أَكْبَر (بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین) / أَحْسَنُ (بهتر، بهترین) / أَكْرَه (ناپسندتر، ناپسندترین) / أَحْسَنُ (نیکی کن)

۷۵. أَسْوَدُ ترجمه: أَصْغَر (کوچک‌تر، کوچک‌ترین) / أَنْفَع (سودمندتر، سودمندترین) / أَسْوَدُ (سیاه) / أَجْمَلُ (زیباتر، زیباترین)



پاسخ سؤالات درس «۲»

الف

۱. تهمت‌ها
۲. پیروی نکن
۳. نرمی
۴. پنهان
۵. آفساید
۶. سخن نگو، نقل نکن، صحبت نکن
۷. جای لغزنده، لغزش
۸. عادت بده
۹. ثبت کرد، به ثمر رساند
۱۰. داور

ب

۱۱. صَدَاقَة (دوستی) ≠ عَدَاوَة (دشمنی)
۱۲. لَهُ (به سودش) ≠ عَلَيْهِ (به ضررش)
۱۳. ابْتَعَدَ = اجْتَنَبَ (دوری کرد)
۱۴. تَنْطَلِقُ = تَكَلَّمَ (سخن می‌گویی)

ج

۱۵. اللَّيْنُ ترجمه: گُل / دروازه / ورزشگاه / نرم
۱۶. الْحَدَادُ ترجمه: تلفن همراه / ماشین لباسشویی / آهنگر / عینک
۱۷. الْخَبَازُ ترجمه: بسیار روزی دهنده / بسیار آفریننده / بسیار آمرزنده / نانوا
۱۸. الْقَلْبَارُ ترجمه: اردک / سگ / شیر / خلبان
۱۹. الْأَعْلَى ترجمه: بارکش / نقاش / گران‌تر / دوزنده

د

الف

۲۰. سَبِيل (راه) ← سُبُل
۲۱. الْمُبَارَاة (مسابقه) ← الْمُبَارَاةَات
۲۲. لِسَان (زبان) ← أَلْسِنَة
۲۳. خَطَأً (اشتباه) ← أخطاء

ب

۲۴. قَدَم (پا) ← جمع: أَقْدَام، قُدُوم
۲۵. أَيَّام (روزها) ← مفرد: يَوْم
۲۶. الْمَوْعِظَة (پند) ← جمع: الْمَوْاعِظ
۲۷. الْفَرِيق (تیم) ← جمع: الْأَفْرِقَة
۲۸. صُنَاع (سازندگان) ← مفرد: صانع
۲۹. الذُّنُوب (گناهان) ← مفرد: الذَّنْب

هـ

۳۰. پرهیزکارترین مردم، کسی است که در آنچه به سود و زیانش است، حق را بگوید.
۳۱. زبانت را به نرمی سخن عادت بده.
۳۲. فکر کن، سپس سخن بگو تا از لغزش در امان بمانی.
۳۳. چه بسا سخنی (که) مانند شمشیر است.
۳۴. سخن بگویند تا شناخته شوید؛ زیرا انسان زیر زبانش پنهان است.
۳۵. هر کس مردم از زبانش بترسند، پس او از اهل آتش است.
۳۶. بر ما واجب است که هرگز دیگران را با زبان‌هایمان زخمی نکنیم.
۳۷. مؤمن واقعی آنچه را که در زندگی‌اش انجام نمی‌دهد، نمی‌گوید.
۳۸. با مردم به اندازه خردهایشان سخن بگو.
۳۹. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پرهیز کنید و سخنی درست و استوار بگویند.
۴۰. و از چیزی که به آن علمی نداری، پیروی مکن.
۴۱. چرا چیزی را می‌گویند که انجام نمی‌دهید؟
۴۲. بهترین سخن، آن است که کم باشد و راهنمایی کند.

۷۶. اَرْزَقْ ترجمه: اَهَم (مهم‌تر، مهم‌ترین) / اَرْزُقْ (آبی) / اَشْجَعْ (شجاع‌تر، شجاع‌ترین) / اَكْثَر (بیشتر، بیشترین)

۷۷. اُكْرِمْ ترجمه: اَرْحَم (مهربان‌تر، مهربان‌ترین) / اَرْحَصْ (ارزان‌تر، ارزان‌ترین) / اُكْرِم (گرامی بدار) / حُسْنَى (بهتر، بهترین)

ل

۷۸. ترجمه: شب قدر بهتر از هزار ماه است. اسم تفضیل: خَیْر. در این جمله بعد از «خیر» حرف «مِنْ» آمده، لذا اسم تفضیل است.

۷۹. ترجمه: همانا قوی‌ترین مردم، کسی است که بر خدا توکل می‌کند. اسم تفضیل: اَقْوَى بر وزن «أَفْعَى»

۸۰. ترجمه: ما نباید عیب‌های دیگران را ذکر کنیم. اسم تفضیل: الْأَخْرَيْنِ

۸۱. ترجمه: آیا می‌دانی که آسیا بزرگ‌ترین قاره در جهان است؟ اسم تفضیل: أَكْبَر بر وزن «أَفْعَل»

م

۸۲. سیزده به علاوه پانزده، مساوی است با ثمانیة و عِشْرین (بیست و هشت).
۸۳. بیست و سه منهای چهارده، مساوی است با تِسْعَة (نه).
۸۴. سی و شش تقسیم بر دو، مساوی است با ثمانیة عَشْر (هجده).
۸۵. پنجاه و سه ضرب در سه، مساوی است با مِائَة و تِسْعَة و خَمْسِین (صد و پنجاه و نه).

ن

۸۶. گوسفند، حیوان معروفی در روستاست که علف می‌خورد. ☒ ☒
۸۷. سی به علاوه هفده برابر با هفتاد و چهار است. ☒ ☒
۸۸. کشاورزی برای افراد کمی فرصت‌های کاری خلق می‌کند. ☒ ☒
۸۹. قیمت بلیت هواپیما ارزان‌تر از قیمت بلیت قطار است. ☒ ☒
۹۰. کوه دماوند، بلندترین کوه در دنیاست. ☒ ☒

۹۱. از نظر امام صادق (ع) بهترین دارایی ثروتی است که از راه دروغ کسب می‌شود. ☒ ☒

س

ترجمه: «کشاورزی، نقش مهمی در زندگی ما دارد و آن، منبع اصلی برای به دست آوردن غذاست. دام‌داری منبع اصلی برای فرآورده‌های شیری و گوشت‌ها و پشم است. صدها هزار نفر از ساکنان روستا درآمد بسیاری از دام‌داری داخل زمین‌هایشان به دست می‌آورند.»

۹۲. منبع اصلی برای به دست آوردن غذا چیست؟ الزَّراعة (کشاورزی)

۹۳. ساکنان روستا چگونه درآمد بسیاری به دست می‌آورند؟ مِنْ تَرْبِیَةِ الْمَوَاشِیِ داخل اراضیهم. (از دام‌داری داخل زمین‌هایشان)

۹۴. کشاورزی، منبع اصلی برای فرآورده‌های شیری و پشم است. غلط؛ چرا که دام‌داری منبع اصلی است.

ع

۹۵. وسیله‌ای برای شناخت وزن اشیاء است: المیزان (ترازو)

۹۶. لباس‌ها از آن ساخته می‌شوند: الصَّوف (پشم)

۹۷. ده ضرب در ده: مِئَة (صد)

۹۸. فرآورده‌ها و محصولات لبنی: ألبان (فرآورده‌های شیری)

ف

۹۹. یَخْتَلِفُ السَّعْرُ حَسَبَ التَّوَعِیَّاتِ.

۱۰۰. اِسْتَخْرِجْ خَمْسَةَ اَسْمَاءٍ تَفْضِیلٍ مِنْ دُعَاءِ الْاِفْتِتاحِ.

۱۰۱. کَم یَعْرِ هذا الْقَمِیصِ الرَّجَالِی؟